

درآمدهای مستمر حوزه‌های علمیه تهران در عصر قاجار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

داود صدری*

سید مرتضی موسوی**

چکیده

حوزه‌های علمیه در طول تاریخ تشیع از مهم‌ترین مراکزهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران بوده و در بسیاری از تحولات تأثیرگذار بوده‌اند. منابع مالی علاوه بر تأمین نیازهای اولیه، نقش مهمی در توسعه و نوع فعالیت‌های این قشر از جامعه داشته است. این منابع را می‌توان در دو دسته منابع مالی مستمر که در طول سال قابل پیش‌بینی بوده و منابع مالی غیرمستمر تقسیم کرد. این تحقیق تلاش دارد با تکیه بر منابع تاریخی و روش توصیفی - تحلیلی به این مسأله پاسخ دهد که منابع درآمدی مستمر روحانیون و حوزه‌های علمیه تهران در عصر قاجار به چندگونه قابل دسته‌بندی است. منبع اصلی برای امرارمعاش و ارتزاق حوزویان در این زمینه را می‌توان همین منابع مستمر دانست. منابعی که به دلیل استمرارشان، قابل برنامه‌ریزی و پیش‌بینی بوده و می‌توانسته آسودگی خاطری هر چند اندک برای حوزویان در امر معیشت رقم بزند تا به کارهای علمی و فرهنگی خود بپردازند. از نتایج تحقیق اینکه دو دسته دولتی و مردمی را می‌توان برای منابع مستمر مورد اشاره قرار داد که برخی از موقوفات بزرگ، از منابع مستمر مردمی در این زمینه هستند.

واژه‌های کلیدی: روحانیون، حوزه‌های علمیه تهران، منابع مالی، عصر قاجار، گونه‌شناسی.

*. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

** دکترای مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور.

مقدمه

منظور از درآمدهای مقرر حوزه‌های علمیه تهران همان درآمدهایی است که از پیش تعیین شده است و تولید هر یک از حوزه‌های علمیه که دارای این منابع مالی بودند برای هزینه‌های حوزه‌های علمیه روی این منابع حساب ویژه‌ای باز کرده بودند. از این منابع، طلاب و علما جهت امرار معاش بهره می‌برده‌اند. این درآمدها می‌توانست مردمی یا دولتی باشد که به‌صورت وقف یا به صورت‌های دیگری در اختیار تولید حوزه‌های علمیه قرار بگیرد. طبیعتاً نقطه مقابل این نوع از درآمد که مقرر و مستمر است درآمدهایی به‌صورت غیر مقرر و غیرمستمر است.

البته اگر قرار باشد بین یکی از این دو نوع درآمد حوزه‌های علمیه نوعی را انتخاب کرد که کدام نوع هم به پیشرفت طلاب کمک بیشتری می‌کرد و هم در شأن طلبه و عالم مبلغ دین باشد و هم آسیب‌های اجتماعی کمتری به همراه داشته باشد می‌توان درآمدهای مستمر را انتخاب کرد؛ چرا که این نوع از درآمد، علاوه بر کمتر کردن دغدغه معیشتی، کمتر سبب سوءاستفاده مراکز ذی‌ربط از این مبالغ می‌شده است. استمرار این مبالغ برای تأمین نیازهای حوزویان، دست افراد را برای تصرفات بی‌جا در این زمینه قطع می‌کرده است. همچنین در بسیاری از موارد، وابستگی‌های حوزه‌های علمیه را به مراتب از دولت و حکومت قطع می‌نماید. اگر در این صورت تولید حوزه‌های علمیه موفق به برنامه‌ریزی دقیقی در امور معیشت طلاب نشده باشند، شاید بتوان به سه دلیل عدم موفقیت اشاره نمود:

اول: اینکه درآمدها نسبت به تعداد طلاب و مخارج مدارس علمیه کم باشد؛

دوم: عدم تخصص تولیت در مدیریت مالی حوزه‌های علمیه؛

سوم: وابستگی حوزه‌های علمیه به حکومت.

البته دلیل سوم باعث می‌شد تا حوزه‌های علمیه به یکی از وظایف خود که امر به معروف و نهی از منکر است، کمتر عمل کنند.

گزارش ذیل ادعای فوق را تأیید می‌نماید:

طلایی که بابی از شرایع و کتابی از شرح لمعه را در کلاس آموخته بودند که این طلبه از شریعتمداران این ولایت به حساب می‌آمدند. تمام همتشان بر این است که عقد نکاح و صیغه طلاق جاری نمایند تا دوقرانی به دست بیاورند. گرچه آستانه و حکومت نیز وظیفه دارند به این جماعت از طلاب هم مبلغی را به صورت مستمر بدهند و چون از دو طرف آستان هستند، تکلیف ایشان مقتضی به امر به معروف و نهی از منکر که زحمتی هم دارد نمی‌شود و تا متحمل صدماتی بشوند، البته ایشان هنوز به مقامات بالای علمی نرسیده‌اند و طعم شیرین درجات شریفه فضل را نچشیده‌اند.

همان به منصب شریعتمداری و ملاباشی و سلطان العلماء و ناظم العلماء بودن بسنده کرده‌اند و به در خانه ظلمه و اربابان ثروت رحل اقامت در انداخته‌اند و در ابواب فقه به تملق از ناکسان و تحمل ناملایمات و دیدن منکرات و معاونت بر ظلم ساخته‌اند و از برای مبلغی چند تومان مستمری و مقداری وظیفه برقراری، از سایر وظایف و تکالیف خود سر باز زده‌اند. با این همه گرفتاری و دنیاداری هرگز موفق به اجرای احکام شرع مقدس نخواهند شد و به فیض سعادت نهی از منکر و امر به معروف نخواهند رسید و نباید به این طایفه از طلاب هم چشم

امید داشت. (طهرانی، ۱۳۸۵: ۱۴۷)

در این گزارش کاملاً بر این ادعا که حوزه‌های علمیه به حکومت، وابستگی مالی داشته‌اند و در برخی مواقع این وابستگی، خودش مانع از امر به معروف و نهی از منکر می‌شده است، صحنه می‌گذارد؛ زیرا در برخی از موارد، منکرات را بانیان این مبالغ مرتکب می‌شده‌اند و در نتیجه برخی از طلاب به دلیل خوف از قطع شدن این مبالغ، نهی از منکر و امر به معروف را ترک می‌کردند. این کمک‌ها را می‌توان به دودسته تقسیم کرد: (۱) دولتی؛ (۲) مردمی.

۱. منابع مالی دولتی

۱-۱. موقوفات

به این معنا که دولتمردان اماکنی را که درآمدزا هستند مانند دکان‌ها، زمین، باغ و منابعی از این دست برای حوزه‌های علمیه وقف می‌نمایند تا حوزه‌های علمیه با پشتوانه این مبالغ منظم و از پیش تعیین شده بتوانند هزینه‌های خود و طلاب را به صورت مستقل و بدون وابستگی تأمین نمایند.

جهت تأیید مطالب بالا می‌توان به این گزارش استناد نمود:

اراضی موقوفه فراوان است و اتصالاً شماره آن‌ها رو به فزونی است چون که اشخاص مؤمن ثروتمند همواره املاکی را وقف مدارس و مساجد و بقاع متبرکه می‌نمایند و گاهی هم کاروانسرا و مغازه و یا تمام یک بازاری را وقف مصارف خیریه می‌نمایند و در هر حال عایدات املاک وقفی زیاد است. (آلمانی، ۱۳۳۵: ۷۲)

در این گزارش به انواع وقف از طرف واقف برای مصارف خیریه مختلف اشاره شد که در گزارش‌های دیگری نیز به اصل وقف اشاره می‌شود؛ مانند این گزارش:

در کشور ایران هیچ لقبی بهتر و با افتخارتر و هیچ رتبه و مقامی والاتر از عالم بودن نیست و البته شغلی پرپول‌تر از تعلیم نبود. هیچ‌کسی هم نبود که قبل

از انقلاب‌های درونی، صاحب پول و ثروت شده باشد در حالی که تحصیل علم و دانش و معارف نکرده باشد و برای فرزندانش تعدادی معلم نیاورده باشد و هر روز ساعت‌ها مشغول به مطالعه نباشد. در همه جا مدارس علمیه به وفور یافت می‌شد و از طرف پادشاه موقوفات بسیار زیادی نیز برای تأمین مخارج طلاب و مدرسین و مخارج تعمیرات هر ساله آن مدارس تعیین می‌شود. هزینه‌های مدارس علمیه به اندازه‌ای کم است که هر شخصی که امکانات و شرایط و هزینه‌های آوردن مدرسین برای فرزندانش را نداشته باشد، می‌تواند به راحتی فرزندانش را به یکی از این مدارس علمیه بفرستد و هر کدام از علوم را که در مدارس علمیه می‌آموزند به او بیاموزند و البته خرج بسیاری هم نکند. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۶۷)

در این گزارش تصریح به موقوفات از جانب پادشاه دارد تا هزینه‌های حوزه‌های علمیه تأمین شود. همچنین به دلیل وجود منابع مالی مستمری همچون موقوفات، تحصیل در حوزه‌های علمیه کم هزینه بوده و اقشاری که امکان گرفتن معلم خانگی نداشته و از اقشار متوسط و یا ضعیف جامعه بودند می‌توانستند از این اماکن علمی و آموزشی بهره‌مند گردند.

به عبارت دیگر می‌توان این گونه درآمدها را درآمدهایی نامید که برخی از دولتمردان در زمان تصدی جایگاه در دولت یا در زمان عزل از جایگاه به شکلی به حوزه‌های علمیه کمک نموده‌اند که مبالغ ناشی از این درآمدها بدون وقفه و به صورت مستمر به حوزه‌های علمیه داده می‌شد. طلاب و علما با تکیه بر این درآمدها می‌توانستند با برنامه‌ای دقیق، امرار معاش طلاب و حوزه‌های علمیه را مدیریت نمایند و این جزئی از وظایف علما بوده است تا با استفاده از این موقوفات در جامعه مؤثر واقع شوند. در گزارشی نیز اشاره دارد که طلاب از

دولت برای مدیریت موقوفاتشان کمک می‌خواهند که گزارش به این شرح است:

آقایان از یک طرف نمی‌توانند این بی‌اعتنائی صدراعظم را تحمل کنند و از فوایدی که از مسند صدارت به آن‌ها می‌رسد محروم بمانند و از طرف دیگر در مقابل اقدامات اساسی امین‌الدوله که موجب بیداری و هوشیاری ملت و موجب کساد گشتن بازار طلاب است ساکت و بی‌طرف بمانند. مخصوصاً موضوع توسعه معارف و احداث مدارس جدید که از بیکار شدن جمعی کثیر از ملبسین به لباس طلاب علوم دینی جلوگیری می‌کند. این است که به شعله این آتش دامن می‌زنند و به اجتماع نمودن وجوه علماء و آقایان روحانی در مدرسه خان مروی برای درخواست نمودن مساعدت از دولت در کار موقوفه‌ای که می‌خواهند در دست آن‌ها بوده باشد، متتهی می‌گردند. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۰۷/۱)

همان‌طور که مشهود است این گزارش نیز به کمک دولت به حوزه‌های علمیه اشاره دارد و همچنین به درخواست طلاب از دولت که کمک نمایند تا مدارس علمیه بر موقوفه‌ای مسلط شوند نیز اشاره دارد.

در گزارش‌های به‌صورت اجمالی به بعضی موقوفات و واقف و مقدار وقف و نوع وقف و درآمد حاصل از آن وقف اشاره شده است و در برخی موارد به‌صورت تفصیلی مورد وقف و درآمد آن اشاره شده است؛ اما گزارش‌ها به این صورت نیست که منظم و مرتب همه چیز را شفاف بیان کرده باشد که مبلغ و مقدار این موقوفات در عصر قاجار چه قدر بوده است و در چه اموری صرف می‌شده است.

در این تحقیق بر خود لازم می‌دانم در مورد عاقبت موقوفات، مطلبی را مطرح نمایم که در نهایت این موقوفات به چه سرنوشتی دچار شده‌اند.

واضح است که خیلی از این موقوفات در نهایت از تملک حوزه‌های علمیه خارج شدند و توسط نهادهای دولتی به تصرف درآمدند. در این باب گزارشی موجود است که عاقبت خیلی از موقوفات را مشخص نموده است که نهادهای دولتی را مورد انتقاد قرار داده است از این جهت که چه بلایی بر سر املاک مردم که موقوفات، جزوی از آنان است آوردند.

شکی نیست که جهت اجرای اقدامات شهرداری دوره پهلوی تعدیات و ظلم‌هایی هم به بعضی از مردم شده است. شاید خیلی از اراضی موقوفات و مساجد و تکیه‌ها در این بین‌ها از بین رفته باشد. (مستوفی، ۱۳۸۴: ۲۴۴/۳)

گزارش‌های دیگر نیز در باب دخل و تصرف بر موقوفات مدارس وجود دارد که بر این موضوع نیز اشاره دارد. (سپهر، ۱۳۸۶: ۲۲۶/۱)

از جمله موقوفاتی که توسط دولت‌مردان برای حوزه‌های علمیه وقف شده است می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱-۱-۱. ساختمان مدرسه‌ها

در کوتاه‌ترین زمان ممکن مدارس زیادی در تهران تأسیس شد، به خرج دولت شش مدرسه، سایر مدارس از جیب خیرین تأسیس می‌شد. مدارس چون رشدیه، علمیه، شرف، مظفری، افتتاحیه، دانش، سادات، ادب، اسلام، سعادت قدسیه، کمالیه، شریعت، در انتها، همه‌ی مدارس تحت بودجه دولت قرار گرفتند. خیریه برای خودش موقوفاتی داشت که واقفش میرزا کریم‌خان بوده است. به من از همه بیشتر زحمت می‌دادند، مدرسه سادات به مدیریت حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی بود، سپس عضدالدوله بیتی را برای آن مدرسه وقف نمود، این منزل وقفی در شاه‌آباد جنب منازل امیرخان سردار واقع شده بود. (هدایت،

در گزارش فوق در کنار مطرح کردن نام دولت به عنوان مؤسس مدارس، نام خیران را مطرح کرده است. با وجود اینکه دولت این تعداد مدرسه جدید ساخته؛ اما این توجه نسبت به حوزه‌های علمیه نبوده است یا دست کم این نوع از توجهات به مدارس علمیه کم بوده است.

در کنار وقف کردن مدارس، موقوفاتی هم وجود داشته تا مخارج مدارس علمیه را تأمین نماید. لازم به ذکر است که نوع استفاده از این موقوفات ظاهراً خیلی با برنامه‌ی دقیق، متناسب و منظم نبوده است. فارغ از نام واقف و مقدار وقف و نوع وقف در بیان محل مصرف درآمدهای موقوفات حوزه‌های علمیه تهران می‌توان به این گزارش‌ها اشاره کرد:

وضعیت علما و طلاب علوم دینی در ایران به هیچ عنوان مطلوب نیست و صورت ناپسندی به خود گرفته است. تمام حوزه‌های علمیه که اکثر آن‌ها صاحب موقوفات هستند و بعضی از آن‌ها که دارای موقوفات بسیاری هستند سرشار از طلاب علوم دینی هستند. در تعریف طلبه باید عرض کنم طلبه به کسی می‌گویند که عمامه سفید یا سیاهی بر سر گذاشته باشد، همچنین قبا و ردایی در دوش داشته باشد و بیشتر مواقع در یکی از مدارس مذهبی یا همان حوزه‌های علمیه مکانی داشته باشد. (دولت آبادی، پیشین: ۳۴۵/۱)

در ادامه گزارش فوق تصریح شده که به شخص متولی مدارس دینی مبلغی به عنوان حق الزحمه پرداخت می‌شده است؛ یعنی تولید حوزه‌های علمیه راهی برای درآمد علما بوده است. (همان)

البته لازم به ذکر است که طلاب و علما همیشه در بین مردم از اجر و قرب زیادی برخوردار بوده‌اند تا جایی که حتی مردم و دولتی‌ها اعتقاد داشتند اگر بنا است تا مدارس ملی موفق باشند چاره‌ای جز این نیست که باید تأسیس مدارس ملی را هم باید به علما بسپارند. گزارشی که تأییدکننده مطلب فوق هست ضمیمه می‌شود:

اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی پدر تاجدار ما مظفرالدین شاه خلدالله ملکه در احساسات قلبیه و افکار تمدن به مراتب بالاتر از میکادو^۱ است ولی با اینکه از اول تکیه بر تخت پادشاهی، کمال جد و جهد در تأسیس مدارس و نشر معارف و تعمیم علوم به عمل آورده است؛ اما کاری از پیش نبرده است. چندین مدرسه ناقص در این یازده سال تأسیس شده که جز اسم بی‌رسم چیزی نیست و دلیل این که نتوانسته‌اند مثل میکادو کار را از پیش ببرند به عقیده بنده این است که چون میکادو ریاست روحانی و مذهبی هم دارد و ملت ژاپن او را از اولوالأمر می‌پندارند، نفوذ فرمان او بیشتر و موانعش در اجرای افکار مقدسه خیلی کمتر بود؛ لذا تأسیس مدارس ملی در ایران تکلیف آقایان و علمای روحانی و رؤسای مذهب باید باشد و از حسن اتفاق و باطن شریعت مطهره اسلامی، اساس مدارس ملی و اسباب نشر علوم آن طوری که در ایران فراهم است در هیچ جای دنیا فراهم نبوده است. سایر ملل وقتی که از خواب غفلت بیدار شدند به خیال تربیت و تعلیم ملت افتادند چه زحمت‌ها که کشیدند و چه جان‌ها که کردند تا یک مدرسه تأسیس نمایند؛ ولی امروز در ایران هزاران مدرسه ملی حاضر و موجود است که همه صاحب موقوفات معین و ترتیبات صحیح هستند که منتها به دلیل سوء مدیریت آن‌ها تمام این وسایل نازنین ضایع و عاطل مانده به اندازه دیناری برای ملت فایده ندارد. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۸۷/۲)

در گزارش فوق مشاهده می‌شود که آقایان راغب بوده‌اند حتی تأسیس مدارس ملی را نیز به طلاب و علما بسپارند و این احتمالاً به دلیل محبوبیت و مشروعیت طلاب در جامعه و بین مردم اتفاق افتاد.

۲-۱-۱. موقوفه مروی

این مدرسه امروز، در قسمت شرقی خیابان ناصرخسرو، مقابل ساختمان شمس‌العماره، در بازارچه مروی قرار دارد. بانی و واقف این مدرسه، حاجی محمدحسین خان مروی، که به خراسان گریخته و از نزدیکان دربار فتحعلی شاه بود، پسر بیرام‌علی آقا، از طایفه عزالدین لوی قاجار بود که در مرو به دست شاه مراد، معروف به بیک خان، کشته شد. حاجی محمدحسین خان مروی (متوفی ۱۲۳۴ قمری) که در زمان اقامت خود در ایران بسیار متمول و ثروتمند شده بود، بانی شد و مدرسه خان مروی را در تهران بنا کرد.

بازارچه مروی و باغ مروی در نزدیکی مدرسه مروی نیز از جمله بناهای یادگار محمدحسین خان مروی است. او تمام املاک زراعی خود را که شامل آبادی‌های متعددی می‌شد وقف ساخت مسجد و مدرسه کرد. نام‌های مروی و فخریه نیز از نام و لقب محمدحسین خان مروی ملقب به فخرالدوله گرفته شده است. مدرسه علمیه مروی شامل یک مسجد و یک صحن بزرگ با حجره‌ها و طاق نماهای اطرافش و مدرس و ایوانی بزرگ در شمال صحن است. تزئینات کاشی‌کاری که کتیبه‌ها و اشعار عالمانه و نام فتحعلی شاه (متوفی ۱۲۵۰ قمری) و فخرالدوله بر آن‌ها مرقوم شده است، زینت‌بخش دیوارهای ایوان شمالی است. یک بیتی بیانگر تاریخ بنای مدرسه در یکی از این کتیبه‌ها آمده است:

منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت

که سزد مدرس این مدرسه را ادیسی

با محاسبه کردن حروف ابجد رقم ۱۲۳۱ به دست می‌آید که در پایان کتیبه هم نام محمدمهدی، نویسنده کتیبه‌ها و اشعار و سال ۱۲۳۰ مرقوم شده است.

در ضلع شمالی صحن مدرسه مروی ایوان خوش طرحی قرار دارد که پشت آن، اتاق بزرگی به‌عنوان مدرس ساخته شده است. در شرق و غرب مدرسه، اتاق‌های بزرگی وجود دارد که از آن‌ها نیز برای اجتماعات و مدرس استفاده شده است. درب ورودی مدرسه از سمت ضلع جنوبی است که البته سر در قدیمی آن درب ضمن تعمیرات و تصرفات ناروا تغییر زیادی کرده است. در قسمت‌های دیگری از چهار جانب صحن، حجره‌ها و غرفه‌های محل سکونت طلاب را ترتیب داده‌اند. اعتمادالسلطنه درباره‌ی این مدرسه می‌نویسد:

دوشنبه ۶ محرم سنه ۱۲۹۹، شب، روضه‌خوانی در مدرسه مرحوم محمدحسین خان مروی وزیر فتحعلی شاه مهمان هستم. این مدرسه و این مهمانی تفضیلی دارد؛ اما مدرسه مروی، شصت الی هفتاد سال قبل، محمدحسین خان قاجار مروی که وزیر فتحعلی شاه بود، این مدرسه و مسجد را ساخته و موقوفات بسیار زیادی برای این مسجد در نظر گرفته است. کتابخانه مفصلی دارد، حجرات هر یک شش هفت تومان در ماه مخارج دارد و از جمله شرط واقف، این است که مجتهد جامع‌الشرایط تهران باید متولی باشد. حالا حاجی ملاعلی کنی متولی است و از زمان تولیت او اداره امور خیلی منظم است و شرط دیگر اینکه طلاب این مدرسه ایام عاشورا را نباید مهمان شوند و به خارج بروند. باید هر شب در مدرسه روضه‌خوانی باشد و شام داده شود. حاجی ملاعلی خیلی شأن و جایگاه داده و مرا مخصوصاً دعوت نموده است، خلاصه رفتم. نماز جماعت خوانده شد، بعد از نماز روضه‌خوانی بسیار خوبی شد. خیلی منظم. (شهیدی، ۱۳۸۳: ۶۱)

در این گزارش ضمن بیان نام واقف و توصیف ساختمان وقفی، شرط متولی و روضه‌خوانی و اطعام نیز مطرح شده است.

میرزا حسین خان سپهسالار عمرش وفا به اتمام ساخت مدرسه نکرد و چون شاه وقت متولی مدرسه بود، ناصرالدین شاه این حق خود و رسیدگی به امور ساخت و ساز ساختمان مدرسه را به یحیی خان مشیرالدوله برادر آن مرحوم واقف سپرد و مأمورش کرد که از همان موقوفات مدرسه مروی ساختمان آن را به اتمام برساند؛ لذا مدرسه سپهسالار خرد خرد ساخته شد و ابتدا محلی که طاق آن را زدند، چهل ستون بود و بعد به مقصوره بزرگ سمت جنوب پرداختند. (مستوفی، پیشین: ۳۳۲/۱)

لازم به ذکر است که وقف مسجد و مدرسه فقط مختص به تهران نبوده است بلکه در شهرهای دیگر این نوع وقف مرسوم بوده است برای مثال می توان به این گزارش تمسک کرد که نشان می دهد این نوع از وقف در شهر اصفهان انجام شده است.

به مسجدی که در سلطنت شاه حسین بنا شده بود، یک مدرسه نیز ضمیمه کرده بودند که سی نفر مدرّس در اینجا منزل داشتند که نه تنها فن خواندن و نوشتن به اطفال تدریس می کردند؛ بلکه درس حساب و هندسه و نجوم و هیئت و علم شرایع و مقدمات صرف و نحو لغت عرب، زبان ترکی و فارسی، انشاء و شعر و حکمت و غیره تدریس می نمودند. همچنین چهار روستا وقف مخارج این مدرسه بود. به ما می گفتند که قریب به چهار یا پنج هزار طلبه داشت، اما در حال حاضر بیشتر از سیصد، چهارصد طلبه نبود. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۱۵)

با تمسک به این گزارش می توان متوجه شد که وقف کردن مسجد مدرسه در دوران گذشته مرسوم بوده است. همچنین گزارش دیگری وجود دارد که ناراحتی آقایان علما را از تغییر کاربری باغ مدرسه مروی گزارش می کند و نقش علما را در صیانت از موقوفات حوزه های علمیه مطرح می نماید:

من یقین دارم که در تبدیل باغ مروی، به دبیرستان دختران، آقایان متولیان مدرسه مروی و طلاب مدرسه مروی خیلی عصبانی شده‌اند و بر آن شخصی که این کار خیر را صورت داده است هزاران لعن و نفرین فرستاده‌اند؛ ولی به آن‌ها عرض می‌کنم که نسبت درآمد سالیانه این باغ و مستغلات جنب این باغ که حالا دبستان شده است و آقایان را از این جزیی عایدی باغ مروی محروم نموده است، در برابر سایر املاک موقوفه این مدرسه، خیلی ناچیز و حتی شاید یک‌پنجم آن‌هم نباشد. شما آقایان که از چهارپنجم باقیمانده املاک موقوفه مدرسه استفاده کرده‌اید، کدام عالم به علوم فقه و اصول یا حکمت و کلام یا ادبیات قدیم را در این بیست سال آخر تحویل جامعه داده‌اید؟ وقتی شما به وظایف طلبگی خود قیام نمی‌کنید و برخلاف نظر واقف رفتار می‌کنید، چه توقعی دارید؟ من باز هم یقین دارم که روح مرحوم حاجی محمدحسین خان مروی وزیر فتحعلی شاه از بنای این دبیرستان دختران شاد و از اینکه شماها جای طلبه‌های واقعی را گرفته‌اید، ناراضی است. خواهش دارم وقف نامه را بخوانید تا ببینید هرروز چند مرتبه برخلاف نص «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ...» رفتار می‌نماید. (مستوفی، پیشین: ۲۴۹/۳)

در این گزارش کاملاً مشهود است که موقوفاتی برای مدرسه علمیه مروی وجود داشته است که از این راه، هزینه‌های مدرسه و طلاب تأمین می‌شده است.

۳-۱-۱. مدرسه سپه‌سالار

مدرسه مرحوم حاجی میرزا حسین خان سپه‌سالار قزوینی در تهران واقع شده است و برای طلاب ساخته شده است و همچنین وقفیات فراوانی را داراست و به مدرسه ناصری معروف است. تولیت مدرسه ناصری بر عهده خود پادشاه بود و البته «برای متولی مدرسه فواید فراوانی دارد، ماه رمضان المبارک بود که

اعلی حضرت همایونی تولیت مدرسه را به میرزا سیدعلی خان موثق‌الملک رخت‌دار که از سادات طهرانی است داد.» (سپهر، ۱۳۸۶: ۷۱/۱)

گزارش فوق نیز به صراحت به بودن منفعت برای متولی مدارس به صورت مطلق اشاره دارد. گزارش دیگری نیز موجود است که دلالت بر این موضوع دارد که تولیت مدرسه سپه‌سالار به چه شکلی دست‌به‌دست می‌شده است و چگونه برای تولیت نیز درآمد محسوب می‌شده است. گزارش به شرح ذیل است:

سید علی خان موثق‌الملک صندوق‌دار شاه که نظارت موقوفات مدرسه میرزا حسین خان صدراعظم قزوینی (مدرسه سپه‌سالار) را داشت، از طرفداران اتابک است و سالی دویست و پنجاه هزار تومان از این شغل منفعت می‌برد. به این شکل که اگر شاه خلعت صد تومانی به شخصی هدیه می‌داد، موثق‌الملک پای دولت صد تومان حساب می‌کرد؛ در حالی که خلعت سی تومانی به صاحب خلعت می‌داد. این دزدی‌های او به سمع عین‌الدوله صدراعظم رساندند و نیز تعدادی از سنگ جواهرات را برداشت و سنگ بدل جای آن‌ها قرار می‌داد. در دهم اول صفر ۱۳۲۳ شاه نظارت مدرسه سپه‌سالار را از وی گرفت و به حاجی میرزا سید جواد ظهیرالاسلام بن حاجی زین‌العابدین امام جمعه که داماد شاه است تقدیم کرد. به دلیل این که امام جمعه حال حاضر، برادر ظهیرالاسلام، در جریان اتحاد علما علیه صدراعظم، طرف علما را از دست داده بود و با صدراعظم هم رأی و متحد شده بود، این شغل به او داده شد. (همان: ۷۵۸/۲)

در این گزارش به درآمد از موقوفات حوزه برای متولی اشاره شده است و همچنین به چگونگی تغییر متولی توسط شاه نیز اشاره شده است. مدارس علمیه نیز دارای تولیت بوده‌اند و می‌توان به این نتیجه رسید که متولی مدارس علمیه نیز مانند سایر مدارس دارای منفعتی بوده‌اند.

در گزارشی دیگر این گونه مطرح شده است:

مدرسه ناصری چنان که قبلاً گفته شد از مؤسسات میرزا حسین خان سپهسالار است که در ایام ریاست و صدارت خود این بنای کم‌نظیر را که در قرون اخیر کمتر مثل و مانند دارد تأسیس نموده است. در سال ۱۲۹۷ هـ.ق. قسمت غربی مدرسه ناصری را می‌گذارند و می‌دیدم عمق پایه‌ها از بلندی دیوارها کمتر به نظر نمی‌آمد با اینکه دیوارها بعداً ساخته شد. بانی (حسین خان سپهسالار) موقوفات بسیار زیادی برای مدرسه مقرر کرده بود، وقف نامه‌ای مفصل تنظیم و در کتیبه مدرسه نوشته شده است؛ البته تا این تاریخ، تمام فصول وقف نامه مجری نگشته است. (دولت‌آبادی، پیشین: ۳۴۷/۱)

در گزارش فوق نیز تصریح دارد بر این که برای مخارج حوزه علمیه ناصری موقوفات زیادی از جانب واقف تدارک دیده شده بود. مقدار هزینه برای اهل تحصیل و تدریس در وقف این مدرسه به این صورت بیان شده است:

سالی دوازده هزار تومان باید از وجوه اجاره املاک وقف شده صرف محصلین و مدرسین مدرسه سپهسالار باشد و باید از هر علمی در مدرسه سپهسالار تدریس شود؛ ولی در حال حاضر وجه اجاره آن‌ها تنزل کرده است. صورت املاک موقوفه مدرسه سپهسالار به این شرح است:

۱- در دارالخلافه تهران و توابع قیصریه^۱ الآن؛

۲- سی و پنج باب مغازه نزدیک قیصریه؛

۳- املاک واقعه در توابع دارالخلافه؛

۱. در کتاب شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۳۵۶ در توضیح قیصریه می‌نویسد: قیصریه وقف مدرسه سپهسالار و بارانداز برنج‌مازندران بود که از همه مناطق شهر برای خرید به آنجا می‌آمدند. در دوران پهلوی قیصریه تبدیل به مدرسه شد و این عمل خلاف وقف نیست چون سپهسالار در وقف نامه خود مدرسه‌ای برای اطفال گنجانده بود که از موقوفات مدرسه باید ساخته و نگهداری شود و محل قیصریه هم یکی از محل‌های موقوفه است.

- ۴- روستای کلتیه واقع در ورامین؛
 - ۵- روستای میان‌آباد واقع در غار شش‌دانگ؛
 - ۶- املاک واقع در قزوین قریه کمال‌آباد؛
 - ۷- قریه فیض‌آباد شش‌دانگ؛
 - ۸- چهار دانگ قریه آقا بابا؛
 - ۹- دو دانگ و نیم الا نیم فرد مغازه‌های واقع در بازار معروف به بازار امیر ملک واقع در طالقان لبات؛
 - ۱۰- قریه شهرک سه‌دانگ؛
 - ۱۱- املاک واقع در خمسه قریه عمید آباد شش‌دانگ؛
 - ۱۲- قریه داشلوجه شش‌دانگ؛
 - ۱۳- قریه علی کریم شش‌دانگ؛
 - ۱۴- قریه ارهان با توابع شش‌دانگ؛
 - ۱۵- به‌علاوه دو باب حمام زنانه و مردانه نزدیک دارالخلافه و قیصریه؛
- در این زمان (نگارش گزارش توسط نویسنده) یحیی‌خان معتمدالملک (مشیرالدوله) و نصرالملک و علاءالملک برادران مرحوم سپه‌سالار هر سه به رحمت خدا رفته‌اند و نظارت مدرسه فعلاً با معتمدالملک پسر یحیی‌خان مشیرالدوله است. (اعتمادالسلطنه، بی تا: ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴)
- در گزارش فوق به‌صورت شفاف اسامی و آدرس موقوفات مسجد و مدرسه سپه‌سالار که توسط ایشان وقف شده است، بیان شد. در باب موقوفات این مدرسه نیز گزارش مختصری بیان شده است که به موقوفات گزارش فوق باید ضمیمه شود.

این اثر معتبر به نام مدرسه مسجد سپه‌سالار شهرت دارد و قریه سیاه سنگ برای این مدرسه وقف شده است و سپه‌سالار مرحوم شرط کرده است که مدرس آنجا باید جامع بین المعقول و المنقول بوده باشد. اعلی الله مقامه. (همان: ۲۹۹)

در این گزارش اشاره‌ای به شرط واقف جهت وقف شده است و هم اشاره نموده است بر این که وقف چه بوده است.

۲-۱. نذر، تبرع و هدایای دولتمردان

۱-۲-۱. احتشام السلطنه

احتشام السلطنه به توهّم رسیدن به وزارت علوم و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی برای مداخله در امور عامه مرتب پا پی نیرالملک عمو بودند و ایشان نیز عاجز از میدان‌داری بود، یگانه مدرسه‌ای که در آن وقت از طرف وزارت علوم به عنوان مدارس جدید اداره می‌شد، مدرسه علمیه بود. مدرسه علمیه نسبت به مدارس دیگر که از طرف این شخص و آن شخص تأسیس شده بود، رونق فراوانی داشت. علی‌خان ناظم العلوم پسر عمه نیرالملک شاگرد سن سیر مدیر مدرسه بود و می‌بایست از مدرسه ماهانه مبلغ هشتاد تومان دریافت کند و او هم استعفا کرد.

شاه، واگنر اتریشی را به تفتیش فرستاد و درنهایت راپرت او اندیشناک بود و آن اساس را برهم زد و علی‌خان را به جای آنکه در مرکز از وجودش استفاده کنند به عنوان تسویه اختلافات سرحدی به خوی فرستاده بودند، پس از ناصرالدین شاه برگشته بود. نیرالملک عمو مرا خواست، رفتم، ادیب‌الدوله ناظم دارالفنون و نجم‌الدوله معلم ریاضیات حضور داشتند، فرمودند ناظم‌العلوم استعفا کرده است، مدرسه از رونق خواهد افتاد، شما قبول کنید به مدرسه رسیدگی کنید.

من پستخانه می‌رفتم، عرض کردم فرصت این کار را ندارم، حضار گفتند که مدرسه دو درب دارد و درب داخل خیابان لاله‌زار بر سر مسیر من است، لذا قانع شدند به اینکه من از یک درب وارد شوم و از درب دیگر خارج شوم، بنابراین دیگر مجالی برای انکار نبود.

مدعی‌ها را نیز مدنظر گرفتم، با عشقی که من به تدریس داشتم، جوانان خانواده را جمع می‌کردم و تدریس می‌کردم مقدور من نبود از مدرسه بی‌افاده بگذرم، به همین دلیل جدا رسیدگی کردم. البته دولت رفته‌رفته به مرور شش مدرسه بر پا کرد و مبلغ شش هزار تومان به مخارجشان کمک می‌نمود، سپس ریاست پست‌خانه را از دست دادم و من سرپرست و مسئول مدارس شدم. (هدایت، پیشین: ۱۱۰)

در این گزارش تصریح شده بر اینکه از دولت مبلغی به مدرسه علمیه داده می‌شده است.

۲-۱. میرزا یحیی دولت‌آبادی

جناب حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی مسأله‌ای را مدعی بودند: این که آقایان عزم کرده بودند که تومانی ده شاهی را به طبقه طلاب و علما و سادات تخصیص بدهند بنده پیشنهاد تعمیم دادم و به این معنا که این خواهش را تعمیم دهند. (ناظم الاسلام کرمانی، پیشین: ۲۹۷/۲)

در این عبارت نیز تصریح دارد بر این که دولت مبلغی را به عنوان کمک خرج به طلاب و علما و سادات می‌داده است که میرزا یحیی دولت‌آبادی درخواست تعمیم می‌دهد.

۳-۲-۱. کامران میرزا نائب السلطنه

از فواید اجتماعی و سیاسی خیل کمک‌ها به طلاب و علما حتی شاهزاده هم جا نماند و با کمک کردن به طلاب و علما جهت پیش برد اهداف خود بهره می‌برد. از جمله این شاهزاده‌ها می‌توان به کامران میرزا نائب السلطنه اشاره کرد که قصد داشت با کمک کردن به طلاب و علما اهداف شخصی سیاسی خود را به نتیجه برساند. به این شکل ماجرا شروع شد که به دستور کامران میرزا نائب السلطنه و توسط سید حسن شوشتری که انسانی جسور و در لباس روحانیت بود انجمن سیاسی تشکیل داد.

مخارج این انجمن سیاسی از محلی معین به آن‌ها می‌رسید و این انجمن هیچ‌گونه نگرانی در مورد مخارج نداشت، در اعضای این انجمن؛ از سادات، طلاب، علما، پیش‌نماز، روضه‌خوان و مسأله‌گوی شرعی و... وجود داشت. به تمام اعضای انجمن از همان محل معین مخارج بدون نگرانی داده می‌شد داده می‌شد. (دولت آبادی، پیشین: ۲/۲۷۱)

در این گزارش نیز کاملاً اشاره دارد که هزینه‌هایی به اعضای انجمن که طلاب و علما هم در میان این افراد بودند اختصاص داده شده بود و طلاب از این منابع ارتزاق می‌نموده‌اند.

البته این پول دادن‌ها بدون دلیل نبوده است و قصد سوءاستفاده از طلاب و جایگاه آنان را داشته است که در گزارشی به این امر اشاره شده است.

کامران میرزا تعهد می‌نماید در ایام حکومت خود اداره پلیس مخفی مفصلی تشکیل دهد، هر سال مبلغی خرج این کار می‌کند. جمعی از عمامه به سرهای طماع را شهریه می‌دهد که به حاشیه‌نشینی از مجالس بزرگان کسب اطلاع نموده او را از خفایای امور آگاه گردانند. (همان: ۱/۱۲۵)

از برخی طلاب به عنوان خبرچین یا پلیس مخفی استفاده می کرده است که البته این مورد متعارف نبوده است و منبع درآمدی فقط برای برخی طلاب بوده است.

۴-۲-۱. مجلس شورای ملی

از جمله کمک‌هایی که به صورت مستمر، مقرر و پیش‌بینی شده به طلاب و علما می‌رسید می‌توان به کمک‌ها از جانب مجلس شورای ملی اشاره کرد. البته برخی از درآمد‌های طلاب از مجلس شورای اسلامی بود که به صورت مستمر بوده و با درآمد‌های غیرمستمر طلاب از مجلس شورای ملی تفاوت دارد، زیرا برخی از درآمد‌های طلاب از مجلس شورای ملی به صورت مستمر بوده است.

مجلس شورای ملی حتی برای مخارج و هزینه‌های لازم و جاری خود، کارش مختل و معطل مانده است، مالیه هم که پولی نمی‌دهد، هم‌چنین به دلیل جلوگیری شاه از دادن هزینه و پول به مجلس شورای ملی حتی جهت یک ناهار نه مفصل بلکه ناهار مختصر هم که گاهی لازم می‌شود تا به بعضی از علما و طلاب و معمین که تا زمان ظهر در مجلس شورای ملی تشریف دارند، داده شود، پول ندارند. از خارج هم که به دلیل ضعیف شدن ملیون و تقویت شدن مخالفین هیچ‌کسی مساعدتی نمی‌کند، در این صورت مجلسی‌ها و ملیون در نهایت تنگدستی می‌باشند و برای مصارف لازم، وسیله‌ای ندارند. (همان: ۲۷۲/۲)

از این گزارش نیز می‌توان پی برد که به غیر از طلاب و معمین منتخب در مجلس شورای ملی که حقی مشخص از مجلس داشته‌اند، طلاب، علما و معمینی بوده‌اند که به هر دلیلی به مجلس شورای ملی می‌رفته‌اند و برخی ایام تا ظهر به هر دلیلی در آنجا مهمان بوده‌اند که به گواه تاریخ مجلس شورای ملی حتی برای دادن یک ناهار ساده به این طلاب با مشکل مواجه بوده است.

یکی از دلایل مذموم بودن وابستگی مدارس به مواجب دولتی و عدم استقلال مالی آن‌ها این است که دولت در هر زمانی که اراده کند با قطع مواجب می‌تواند باعث تعطیلی علم و مدرسه شود. برای نمونه گزارشی را ضمیمه می‌نمایم که مبلغی چشم‌گیر از طرف دولت به مدارس داده می‌شد که در زمان عین‌الدوله این مواجب قطع گردید و ضربه شدیدی به مدرسه و علم وارد شد، لذا تعداد دانش‌آموزان به شدت کاهش پیدا کرد.

از آن زمانی که عین‌الدوله روی کار آمده و مواجب‌ها را قطع، به کلی بازار علم در تهران کاسد (کساد) شد و هنروران در حضور عین‌الدوله بی‌قیمت می‌باشند. از جمله مخارج مدرسه دارالفنون را قطع نمود به همین دلیل کار مدرسه به کلی از هم پاشید و چهارصد شاگرد مدرسه در ماه شعبان به سی نفر رسید. چیزی برنیاید که درش بسته شود. اگر شاهزاده یک سال دیگر بر سرکار باشد، اسم کتاب و علم از نظرها محو می‌شود. (سپهر، پیشین: ۷۲۲/۲)

اگر این مدرسه به صورت مستقل دارای درآمد ثابت بود در برابر کنش‌های دولت به این شکل واکنش نشان نمی‌داد؛ لذا بهترین کمک به علم مواجب غیردولتی خواهد بود. یکی دیگر از گزارش‌هایی که نشان‌دهنده کمک دولت به مدارس دینی است به این شرح است:

پدران طلاب از کاسب و دولتی و... برای سوادآموزی کودکان خود در مدارس علمیه به این مدارس کمک می‌نمودند. برخی از کمک‌ها ماهانه و از قرار قبلی بود که حتی مبلغ آن درآمد هم تعیین شده بود. می‌توان به این گزارش اشاره نمود:

روزی که با اتابک برای حج به زیارت‌خانه خدا رفتیم، در آن زمان مدرسه علمیه، شش صد تومان بودجه‌اش بود و از مبالغ ماهانه تدارک می‌شد و اضافه از

عایدی ما مبلغ چهل تومان بود. از جانب دولت نیز مبلغ صد و چهل تومان به مدرسه به صورت منظم کمک می شد، اغنیا در زمان پرداخت مبلغ ماهانه جهت تربیت فرزندشان انگار جان می دادند. کاسب ها اصولاً منظم تر و وقت شناس تر در پرداخت حق الزحمه مدرسه بودند. نانوا یک روز به مدرسه آمد تا مبلغ حق الزحمه اولادش را بپردازد، من در مدرسه حضور داشتم، متوجه شدم سه تا از اولاد ذکورش در مدرسه مشغول به درس هستند، گفتم یکی مجانی و رایگان باشد، اول ماه به اول ماه، ماهانه را پرداخت می کرد. بنده در زمان حیات پدرم شش صد تومان موجب داشتم، بعد از رحلت پدرم فقط چهار صد تومان از مواجیش به من می رسید و نصف جیره و علیق، سی خروار گندم، شصت خروار جو و بیش از صد خروار کاه. در مقابل این استفاده از موجب پدرم بر خودم واجب کرده بودم در رشته مدارس که خدمت ملی بود اهتمام کنم که به عقیده ام مشروع بود، چون اکثر متصدیان امروز شاگردان مدرسه علمیه طلبه اند. (هدایت، پیشین: ۱۱۰، ۱۱)

در گزارش فوق نیز اشاره دارد که از جانب دولت به مدارس به صورت منظم کمک می شده است.

۵-۲-۱. عضد الملک

از وزرا هم بوده اند که به علما و طلاب حوزه های علمیه کمک نموده اند تا اغراض و اهداف خود را پیش ببرند تا در دربار و بین مردم وضعیت مناسبی پیدا کنند؛ اما نمی توان گفت همه وزرا به دلایل مادی و دنیوی به طلاب و علما خدمت می کردند. در گزارش های فقط به تعدادی از آنها در این مورد به صراحت اشاره شده است.

عضد الملک در احمدآباد و در پهلوی حضرت عبدالعظیم دو مزرعه داشت که طلاب و علما را به مزرعه خود دعوت کرد، تدارک فراوان دید و رؤسای

صنف در سفارت انگلیس را بلیط داده بود و با بلیط آن‌ها را می‌پذیرفت تا با بلیط از ورود اشخاص عادی جلوگیری نماید. (سپهر، پیشین: ۱۰۰۳/۲)

در این گزارش هم کاملاً مشهود است که چگونه به طلاب و علما و لو با یک اطعام کمک می‌شده و از حضور علما در اطراف خود بهره می‌برده‌اند.

۶-۲-۱. امیر بهادر

البته این‌طور نبوده همیشه پول‌هایی که وزیران برای طلاب و علما هزینه می‌کنند همیشه به جیب طلاب برود؛ بلکه گاهی این پول‌ها برای سرکوب کردن طلاب هزینه می‌شده است و در نهایت به جیب افراد دیگری می‌رفته است و این افراد دیگر یا از طلاب بوده‌اند یا از مردم عوام بوده‌اند. وزیرانی هم بودند که به واسطه بی‌احترامی به علما و طلاب، پول‌های را خرج می‌کردند، از جمله آن وزیران امیر بهادر (حسین پاشاخان) وزیر دربار و وزیر جنگ مظفرالدین شاه (از ۱۲۷۵ الی ۱۲۸۵ ه.ق.) و محمدعلی شاه (از ۱۲۸۵ الی ۱۲۸۸ ه.ق.) بود که البته رئیس کشیک‌خانه (گارد سلطنتی) نیز بود.

آغاز داستان از آنجایی بود که به سمع مظفرالدین شاه رساندند که طلاب و علما با شما مخالف هستند. مظفرالدین شاه هم در بیستم جمادی‌الاولی هزار و سیصد و بیست و چهار، دست خطی مرقوم نمود و ناباورانه از این موضوع ابراز رنجیدگی کرد. بنا بر سخت گرفتن به آقایان در رفت و آمد شد و به مردم در آذوقه سخت می‌گرفتند.

آقای بهبهانی و آقای طباطبایی به منبر رفتند و خطبه خواندند. گفتند ما را به حال خود رها کنید، اگر کشتند ما را می‌کشند و اگر گرفتند ما را می‌گیرند، بروید و دکان‌هایتان را باز کنید. طلاب ابراز کردند که همراه با آقایان خواهند ماند و از باز کردن دکان‌ها جلوگیری خواهند نمود. آقا میرزا مصطفی آشتیانی همراه علما

در مسجد بود و به بهانه مریضی مادرش از مسجد خارج شد و به ملاقات امیر بهادر رفت. ظاهراً امیر بهادر به میرزا مصطفی آشتیانی گفته بود که به شهر نیامده‌ام و به خدمت شاه نمی‌روم مگر این که کار یکسره کنم. اگر تو (میرزا مصطفی آشتیانی) مرا همراهی کنی یک نفر از این طلاب و علما را در شهر باقی نخواهم گذاشت. یا تمام علما و طلاب را به قتل می‌رسانم و یا تمامشان را به طرفی تبعید و نفی بلد خواهم کرد. ظاهراً آقا میرزا مصطفی آشتیانی در جواب گزافه‌گویی‌های امیر بهادر گفته بود: که اگر آقا سید عبدالله و آقا سید محمد را به طرفی بفرستید و نفی بلد کنید دیگران نیز سکوت خواهند کرد.

امیر بهادر در پاسخ به پیشنهاد میرزا مصطفی آشتیانی گفت: نام چند نفری را در لیست سیاهه یادداشت کرده‌ایم و اسامی را داریم و در حکمشان نوشته‌ایم که باید از شهر محل سکونت خود اخراج و نفی بلد شوند. تعداد افراد موجود در لیست به پانصد نفر می‌رسد، همچنین جهت حق‌الزحمه به میرزا مصطفی آشتیانی پیشنهاد داد که نوشته‌ای تحت عنوان امان‌نامه برای خودش و اقوامش بگیرد. امیر بهادر متعهد شد که تمام قروض آقا میرزا مصطفی را پرداخت نماید و مبلغ ده هزار تومان به صورت نقدی به میرزا مصطفی آشتیانی پرداخت نماید. همچنین متعهد شد که لقب شیخ‌الاسلامی را برایش بگیرد؛ ولی به شرط این که آقایان علما و طلاب را متفرق سازد. (ناظم الاسلام کرمانی، پیشین: ۴۱۴/۳)

در این گزارش تصریح شده است بر این که از جانب وزیر به یک طلبه‌ی معمم، پیشنهاد مبلغ و پرداخت مقروضات و امان‌نامه داده شده است؛ البته می‌توان به این نتیجه رسید که پیشنهاد مبالغی به طلاب و علما جهت پیشبرد اهداف سیاسی، راهکاری بوده است که در صورت نیاز، دولتی‌ها به آن تمسک می‌کرده‌اند. به این نکته نیز باید توجه کرد که این موضوع نیز مرتبط با انقلاب

مشروطه بوده و آقا میرزا مصطفی نقش مهمی در تحرکات میدانی مشروطه‌خواهی داشته است و شخصی بوده است که سبب سنگینی کفه علما در مشروطه‌خواهی در مقابل روشنفکران بوده است از این رو بعید نیست که مشروطه خواهان غرب‌گرا او را متهم به خیانت و همکاری با قاجار بکنند.

۷-۲-۱. منتظم الدوله

مدرسه‌هایی را تحت پوشش داشت و هزینه‌های آن‌ها را برعهده گرفته بود؛ از جمله این مدرسه‌ها:

۱- مدرسه رشديه؛

۲- مدرسه علمیه و ابتدائیه؛

۳- مدرسه شرف؛

۴- مدرسه افتتاحیه؛

۵- مدرسه مظفریه؛

۶- مدرسه دانش؛

۷- مدرسه ادب؛

۸- مدرسه خیریه؛

این مدرسه‌ها با هزینه خاصه منتظم الدوله سردار مکرّم، وزیر قورخانه مبارکه، احداث و دایر شده‌اند و تمام هزینه‌های شاگردان را از ناهار، شام و کتاب و غیره، خود ایشان عهده‌دار شده‌اند. (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۸۲)

یکی از عمده و مهم‌ترین وظایف طلاب و علما در سطح اجتماع، بالا بردن سطح سواد و در نتیجه بالا بردن سطح شعور مردم و فعال نمودن مردم در زمینه‌های دینی و فرهنگی و... است.

اسلام بارها در زمینه تعلیم و تعلم، سواد آموزی، تفکر و تعقل چه در قرآن و چه در روایات تأکیدات بسیاری نموده است. «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) و یا در روایات آمده است که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ» (مجلسی، ۱۳۶۴: ۱۷۰/۷۹) یا امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «لَسْتُ أَحَبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ؛ إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا» (طوسی، ۱۳۲۴: ۳۰۳) دوست ندارم جوانی از شما را جز بر دو گونه ببینم: دانشمند یا دانشجو.

۲- منابع مالی مردمی

از جمله درآمدهای مستمر حوزه‌های علمیه در دوره قاجار مانند بسیاری از دوره‌های دیگر، درآمدهای مستمر مردمی بوده است که می‌توان به موارد زیر برای آن اشاره کرد:

۲-۱. موقوفات

از جانب اشخاص، اماکنی به صورت وقف در اختیار حوزه‌های علمیه قرار داده می‌شد تا طلاب از سود به دست آمده این اماکن بتوانند استفاده نمایند. هر چیزی امکان وقف را داشته است. برای مثال عده‌ای کتاب را وقف می‌نمودند، عده‌ای املاک و حتی عده‌ای منزل را وقف می‌نمودند.

از بازارچه سرچشمه سابق و خیابان سیروس امروزه که به کوچه شام بیاتی‌ها وارد شوید در ابتدای کوچه سمت چپ، کوچه بن‌بستی وجود دارد که امروزه دربی هم به این بن‌بست قرار داده‌اند. در انتهای این بن‌بست، سمت راست منزلی بود به خانه وقفی معروف بوده است و این کوچه هم به همین دلیل به کوچه وقفی معروف شده بود. معمرین اولاد میرزا اسمعیل، این منزل را منزل

مسکونی پدری خود معرفی می‌کردند. این خانه ملک میرزا بوده یا اجاره می‌کرده است خبری از آن ندارم اگر ملکی هم بوده است بعد از فروش ورثه میرزا اسماعیل، یکی از خریداران بعدی آن منزل را وقف نموده است. چون از خانواده میرزا اسماعیل شخصی که تولیت این موقوفه را بر عهده داشته باشد وجود ندارد، این منزل نیز مدتی محل مدرسه بود که من در آن زمان آن مدرسه را دیده‌ام. بیرونی خیلی مختصر و اندرون نسبتاً مفصل‌تری داشت که شاید امروز هم به حال سابق خود باقی و برپا بوده باشد. (مستوفی، پیشین: ۴۰/۱)

در گزارش فوق به وقف منلی به مدرسه تصریح شده است. البته این درآمدها از موقوفات فقط برای هزینه‌های حوزه‌های علمیه و طلاب نبود؛ بلکه برای تولیت هم دارای منفعتی بوده است که در گزارش‌هایی اشاره می‌شود. از مواردی که در گزارش‌ها به موقوفات حوزه‌های علمیه توسط مردم اشاره شده است، اشاره می‌کنیم:

۱-۲. مدرسه دارالشفا

این مدرسه از مدارس مردمی است که برای امرارمعاش طلاب از موقوفات استفاده می‌کرد. یکی از گزارش‌هایی که هم به ابعاد این مدرسه علمیه اشاره کرده باشد و هم در مقام بیان موقوفات این مدرسه علمیه باشد، گزارش ذیل است:

رو به روی پیش‌خان مسجد شاه، در ضلع شمالی بازاری که از غرب به شرق در جهت سبزه‌میدان به سقاخانه نوروز خان امتداد داشت، واقع بود. مدرسه‌ای تمیز و مرتب و خوش‌منظر بود، دارای چنارهای بلند و تناور، بر پیشانی ایوان‌های اتاق‌هایش کاشی‌های رنگین خوش‌طرح، نمایان گر مجالس عیادت طبیب از مریض، طرز معالجات قدیم و مانند این‌ها نقش شده بود. میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم مشهور، مهر و موم‌ها در یکی از حجرات این مدرسه

سکونت کرده بود و ناصرالدین شاه دومرتبه به ملاقات این مرد بزرگ به مدرسه دارالشفاء آمده است. این مدرسه به هنگام احداث خیابان ابوذر جمهری خراب شد و جزو خیابان شد و در قسمتی از زمین مدرسه که باقی مانده بود چند دکان ساخته شد که وقف و دایر است. (یغمایی: ۱۳۴۷: ۸۸)

در گزارش فوق بیان شد مدرسه تخریب شد اما مغازه به صورت وقف ساخته شد. با دیدن این گزارش سؤالی در ذهن نقش می‌بندد که اگر مدرسه تخریب شد زمین باقی مانده، چرا به مغازه تبدیل شد نه مدرسه؟ و اگر با اجازه واقف یا متولی یا مجتهد جامع‌الشرایط به مغازه تبدیل شد، درآمد این موقوفات با مدیریت چه کسی و در کجا هزینه می‌شده است؟

البته حجرات این مدرسه نیز به مانند سایر مدارس دارای موقوفاتی بوده است که طلاب با تکیه بر این موقوفات امرار معاش می‌نمودند.

روزی شاه نمی‌دانم در مراجعت از کجا، مقابل مدرسه دارالشفاء، رو به روی جلوخان مسجد، شاه پیاده شد و بدون اطلاع قبلی وارد این محل شد و بدون حاشیه یکسر به حجره میرزا ابوالحسن جلوه، مرد حکیم عارف و ارسته گوشه‌گیر، رفت. میرزای جلوه در این مدرسه دو تا حجره تودرتو داشت که حجره اول محل درس و حجره دوم کتاب‌خانه و محل استراحت و اطاق خواب او بود. میرزا ابوالحسن که از سادات مون اردستان است و احتمالاً با سید حسین مجمر پسرعمو بوده است، از املاک وقفی اجدادی به قدر کفایت معیشت آبرومندانه، درآمد داشت. در این مدرسه که چون محلی برای ماهیانه طلاب نداشت، بی سروصدا بود، منزل اختیار کرده، مشغول مطالعه و درس حکمت

بود. (مستوفی، پیشین: ۵۲۱/۱)

در این گزارش نیز اشاره شده است که وقف یکی از درآمدهای ثابت حجره‌های حوزه‌های علمیه بوده است.

اگر این گزارش را تحت عنوان موقوفات مردمی مطرح کردیم به این دلیل است که در گزارش به نوع موقوفه و واقف هیچ اشاره‌ای نشده است و از آنجایی که بیشتر موقوفات مردمی بوده است لذا در این بخش مطرح نمودیم. در باب موقوفات مدرسه دارالشفا، گزارش دیگری نقل شده است:

طلاب مدرسه دارالشفاء به خاطر موقوفات به امام جمعه شوریدند (میرزا ابوالقاسم) پدرم به سید عبدالله نوشت، آشتیانی و غیره جمع شدند، قرار شد امام جمعه در موقوفات مداخله نکند و تسکین حاصل شد. (هدایت، پیشین: ۱۰۲)

در عبارات فوق به اصل بودن موقوفه برای حوزه علمیه دارالشفا اشاره شده است و همچنین اشاره شده است که امام جمعه در بحث موقوفات دخالت می‌نمود. در مورد مدرسه دارالشفا و وقف حجره‌ها برای طلاب گزارشی نقل شده که طلاب در آن حجره‌ها بدون دادن اجاره، سال‌های سال زندگی می‌کردند و از موقوفات آنجا بهره می‌بردند.

گزارش به این شرح است:

حوزه‌های علمیه قدیم که بعضی مثل دارالشفا به کلی گرفتار خرابی شده است، از قضا چندان زیاد نیست. اگر تمام آن مدارس به کلی خراب شده بود، مشکلی ایجاد نمی‌شد؛ چون که در آن‌ها طلبه نه به معنای واقعی کلمه طلبه؛ بلکه حداقل برای حفظ ظاهر هم اهل درس خواندن باشد وجود نداشت. جمعی که برای دریافت ماهانه طلبگی‌شان چند ذرع پارچه سفید و سیاه را بیهوده معطل

می‌کنند و با این سرپوش^۱ خود را طلبه قلمداد کرده بودند، در حوزه‌های علمیه منزل داشتند و کارشان این بود که روزها دنبال کارهای شخصی خود می‌رفتند و شب‌ها را در حجرات مدرسه تا صبح می‌ماندند.

مدرس‌های قدیمی این مدارس از بین رفته و تخریب شده بودند و چون کسی که درس بخواند در مدارس نبود و بیشتر مدرس‌هایش حتی حصیر هم نداشت. در بعضی از مدارس علمیه اگر استاد قدیمی؛ زنده و مردی وظیفه‌شناس بود، برای اینکه حقوقش حلال شود، در ساعت‌های مقرر سری هم به مدرسه می‌زد و مقابل درب مدرس می‌نشست؛ و بدون اینکه کسی باشد که حتی چیزی از او بپرسد به منزلش برمی‌گشت. شاهد بر این جمله، مدارس فعلی آخوندی است که هیچ طلبه‌ای که حتی به‌ظاهر هم طالب علم باشد، در آن مدارس وجود ندارد و جز منزل رایگان برای پاره‌ای که در آن‌ها سکونت دارند، چیزی نیست و اگر تمام آن‌ها هم از بین برود و خراب شود، اسف و افسوس بر آن نباید خورد. من معتقدم که متولیان این مدارس علمیه در هر لباسی هم که باشند، اگر بخواهند امروز روح واقف از آن‌ها شاد شود، باید این بطله‌ها را که به اسم طلبه، حجره‌های این مدارس را اشغال کرده‌اند، از این مکان‌های مقدس بیرون بیندازند؛ زیرا هیچ‌کدام از این آقایان لایق نشستن زیر سایه یک درخت صحن این مدارس هم نمی‌باشند. (مستوفی، پیشین: ۲۴۸/۳)

۱. سرپوش دو معنی می‌دهد: یکی لغوی و دیگری کنایه‌ای. معنای لغوی آن حاجت به توضیح ندارد زیرا عمامه سیاه باشد یا سفید، یکی از چیزهایی است که سر را به وسیله آن می‌پوشانند؛ اما سرپوش به معنای کنایه‌ای عبارت است از چیزی که به وسیله آن مقصود اصلی را پنهان دارند. سرپوش، به کسر سین هم اگر خوانده شود معنی کنایه‌ای دیگری را شامل خواهد شد.

۲-۱-۲. مدرسه خیریه

واقف مدرسه خیریه آقای میرزا کریم‌خان زند است که علی‌رغم فعالیت در امر مشروطه و سایر امور سیاسی هیچ مقام و منصبی را نپذیرفت. به همین دلیل مدرسه خیریه در بین مدارس وقف شده توسط مردم (افراد غیردولتی) عنوان شد. گزارش مختصری وجود دارد که تأیید می‌کند واقف موقوفات مدرسه خیریه، میرزا کریم‌خان است. گزارش به این شرح است:

در زمانی کوتاه مدارس فراوانی در تهران احداث شدند، شش مدرسه به خرج دولت و سایر مدارس از کیسه فتوت صاحبان خیر احداث شدند، مانند رشدیه، علمیه، شرف، مظفری، افتتاحیه، دانش، سادات، ادب، اسلام، سعادت قدسیه، کمالیه، شریعت و همه در آخر امر جزء بودجه دولت شدند، خیریه موقوفاتی دارد که میرزا کریم‌خان وقف نموده است. (هدایت، پیشین: ۱۱۰)

۲-۱-۳. وقف زمین قبرستان

یکی از موقوفات حوزه‌های علمیه که در کنار مسجد خازن الملک واقع شده بود که در آن دخل و تصرف شد؛ اما توسط مردم و طلاب پس گرفته شد، زمین قبرستانی بود که در کنار مسجد وقف مسجد و مدرسه بود. ماجرا به شرح زیر است:

اداره بانک استقراضی روسی به خیال افتاده بود تا در مرکز بازار تهران عمارت ملکی داشته باشد. قبرستانی کهنه در وسط بازار امیر بود که از بازارهای معروف تهران است. آن قبرستان را در زمان حیات حاجی میرزا حسن آشتیانی شخص دلالی به‌عنوان مجهول الممالک از میرزای آشتیانی خریداری نموده و به بانک روس می‌فروشد، بانک روس هم اراضی دیگر بر آن ضمیمه نموده و می‌گذارد که در موقع خود بنا نماید. بعد از فوت حاج میرزا حسن، نوشته خرید

زمین قبرستان را برای این که مجتهد زنده‌ای هم امضا کرده باشد با دادن هفت صد تومان وجه نقد، حاج شیخ فضل‌الله نوری امضاء می‌نماید.

در ایام ویایی در سال ۱۳۲۲ هجری با اینکه از جانب حکومت دفن جنازه در شهر ممنوع بود، همسایگان آن قبرستان شبانه چند جنازه در آن زمین دفن می‌کنند و کسی آگاه نمی‌شود. در ایامی که اداره بانک روس در آن فضا بنایی می‌کند از اتفاق در موقع کندن یک پی، جنازه‌هایی که هنوز متلاشی نشده بودند، پیدا می‌شود و آن‌ها را به‌طور بی‌اعتنایی در چاهی می‌ریزند. این خبر به حوزه مخالف دولت می‌رسد و می‌بینند که از این راه می‌شود ضربتی به حاج شیخ فضل‌الله زد که پول گرفته و قبالة فروش قبرستان را امضا کرده است. از این‌رو حاج شیخ محمد واعظ را که شخصی با حاج شیخ فضل‌الله طرفیت داشت و در این موقع جزو حوزه مخالفان دولت است، وامی‌دارند سر منبر در ضمن موعظه از حاج شیخ فضل‌الله بدگویی کرده و مردم را بر ضد او تهییج نماید. (دولت آبادی، پیشین: ۷/۲، ۸)

روز شنبه آخر ماه مبارک رمضان، جناب حاج شیخ محمد واعظ که از معتبرین اهل منبر و بزرگ‌ترین واعظان و ناطقان بود کیفیت خلاف شرع بودن عمارت کردن در گورستان مسلمین و نبش قبور مؤمنین و نقل بدن‌ها و خوردن استخوان و تصرف در اراضی موقوفه و تأسیس اساس بانک استقراضی روسی در این محوطه و ترویج خارجه و تشیید کسب ربا و تضعیف داخله و اعانت به اثم و نصرت کفر به این رسم و اسم بیان نمود.

سپس فرمود آقایان علماء چندین دفعه به رجال دولت رسانیده و بیان نموده‌اند امیدواریم برای اتمام حجت یک عریضه حضور شخص اعلی‌حضرت مظفرالدین شاه معروض دارند بلکه اثر نماید و مانع شوند اگرچه می‌دانم عرایض علما را به شاه نمی‌رسانند. فعلاً کاری که از ما ساخته است این است که

زحمت دو قدم راه را بر خود گذارده، زیارتی از اموات و اجداد خود بکنید؛ بلکه یک وداع آخرین از قبور و استخوان‌های آنان بنمایید و فاتحه بر آنها بخوانید و روح آنها را شاد کنید که همین امروز و فردا این قبور لگدکوب روسیان خواهد گردید.

این کلام معلوم است در روز روزه در وسط تهران با آن جمعیتی که در مسجد همه وقت حاضر است که اکثر آنها طلاب و محصلان و مقدسان است چه اثری خواهد نمود وانگهی از دهان چنین واعظی که خودش از علماء باشد و حضور مجتهدی مانند حاج شیخ مرتضی که احدی اندک خلاف و ذره هوس و هوا در او ندیده با آن نطق کذایی که روز قبل این مجتهد بزرگ در همین محل فرمود با آن مقدماتی که در سابق تمهید شده بود.

دو ساعت به غروب مانده روز شنبه حاج شیخ محمد واعظ در بالای منبر مشغول موعظه بود، نیم ساعت به غروب مانده اثری از عمارت بانک باقی نمانده بود جز زمین مخروبه و متجاوز از دویست نفر بنا و عمله همگی فرار کردند.

هرگاه هزار نفر عمله با بیل و کلنگ می‌خواستند این عمارت را خراب کنند هرآینه ده روز لاقط طول داشت به فاصله یک ساعت چنان منهدم شد که گویا خبری از آن نبوده است. بنده نگارنده یک ساعت به غروب مانده این خبر را شنیدم و فوری روانه آن محل شدم، وقتی که رسیدم جمعی از اطفال را دیدم که مشغول خرابی ته‌مانده و باقیمانده آن عمارت هستند. با آنکه اسباب و آجر و آلاتی که آنجا بود قیمت معتدبه داشت لکن احدی از اطفال اعتنایی به آنها نمی‌کرد جز برای خرابی و معدوم کردن آنها، آن وقت دانستم که قوه معنویه ملی، یک قوه قاهره خدایی است که اگر به جنبش آید می‌تواند در یک ساعت یک لشکر جرار یا یک سلطنت قهار را منقلب و معدوم نماید. (ناظم الاسلام کرمانی،

از گزارش فوق پیداست که زمین قبرستان وقف طلاب بوده است و سایرین چگونه برای تصاحب آن موقوفه نقشه کشیدند و طلاب برای گرفتن حقشان چگونه به تکاپو افتاده‌اند.

۲-۲. نذر، تبرع و هدایای مردمی

شهریه دادن ماهیانه یکی از راه‌های حمایت مالی از طلاب بود که از طلاب با مبالغی حمایت می‌نمودند و در برابرش طلاب نیز از صاحب شهریه حمایت می‌کردند.

گزارشی با این محتوا وجود دارد که ارائه می‌شود:

شیخ محمدتقی، کم‌سواد و بی‌تقوا و شیفته نفوذ و قدرت بود. او در حدود پنج هزار نفر طلبه را زیر حمایت خود گرفته بود و به هر کدام از سه تا پنج تومان شهریه می‌داد. اینان سرسپرده و فرمان‌بردار او بودند و هر چه می‌گفت اطاعت می‌نمودند و هیچ کس را در برابر تعرض شیخ و پیروانش جرئت و یارای دفاع از مال و جان خویش نبود. (یغمایی، پیشین، ۸۴)

حمایت از طلاب همیشه به جهت سوء استفاده از جایگاه طلاب نبود بلکه در اکثر مواقع جهت نشر علم و علم‌آموزی بوده است.

در دوره قاجار در تهران بابت علم‌آموزی طلاب به دانش‌آموزان مبلغی را بابت حق‌الزحمه به معلم که طلبه یا آخوند بود به صورت منظم و از پیش تعیین شده می‌دادند. از جمله آن‌ها می‌توان به این ماجرا اشاره کرد:

یک روز با یک‌کله قند یک ونیم کیلویی و یک عدد توپ مرا برای آخوند به مکتب فرستادند. مکتب‌خانه خانوادگی ما بود. خیلی سربسته شنیده بودم که آقا میرزا جعفر برادرم و پسر سوم پدرم هم در همین مکتب‌خانه درس خوانده بود. به همین دلیل بیشتر از بیست سال است که تمام دختر و پسر و نوه و برادرزاده‌های

پدرم هر کدام کم‌وبیش با این مکتب‌خانه سروکاری داشته‌اند. از زمان قدیم این مکتب‌خانه مستمر بر پا بوده و معلمی داشته است. یک چند ملا محمود گرگانی در آنجا تدریس می‌کرد و بعد از او ملا محمد انجدانی مدرس شده بود. ایشان (ملا محمد) با برادرش (ملا عبداللطیف) از هفت هشت سال قبل به‌طور مستمر در اینجا تدریس می‌کردند.

در این زمان، نوبت رفتن ملا محمد و کمک کردن به خانواده‌اش رسید و رفت بعد نوبت برادر کوچک‌ترش به نام ملا عبداللطیف بود تا برای تدریس به مکتب‌خانه بیاید. من هم به الحمد رسیده بودم. در اولین روز ملا عبداللطیف که از قبل از برادرش سابقه پیشرفت و استعداد مرا در سرعت یادگیری مأخذ قرار داده بود به یک باره تمام الحمد را برای من تدریس کرد. این آخوندهای مکتب‌خانه هر ماه بیست و پنج قران پول تحت عنوان حق‌الزحمه می‌گرفتند.

در طاقچه‌ای که بالای سر آخوند و ملا بود پر بود از کتب حجیم بزرگ که جهت مطالعه آن‌ها تدارک دیده شده بود. غیر از این کتابخانه چند جلدی هم از کتاب‌های پدرم باقی‌مانده بود که به آخوند داده شده بود و در اصل به مکتب‌خانه وقف شده بود.

آخوند در این بخش وظیفه‌اش این بود که روزانه مسائل دینی و مذهبی از اصول و فروع دین تا طهارت و نجاست و همچنین وضو، نماز، مقدمات و مقارنات آن‌ها را از روی مسأله و فتوای مقلد زمان برای بچه‌ها بگوید. همچنین روزانه بعد از ظهر به محض این که تدریس در مکتب‌خانه به اتمام می‌رسید و درس تمام می‌شد، همه شاگردان را اجبار می‌کرد وضو گرفته و به‌صورت دسته‌جمعی و نه به‌صورت جماعت نماز بخوانند.

اگر هم شاگردی در نماز صبح و شب خواندن، کاهلی کرده بود به آخوند اطلاع رسانی می شد و مؤمن کوچولو را حتمی تنبیه می کرد. از این نوع مکتب خانه ها در منازل رجال و ثروتمندان موجود بود. اگر هم شخصی امکانات و شرایط فراهم کردن این مکتب خانه ها را در منزل نداشت، با اذن پدر خانواده ای که در منزل مکتب خانه داشتند، فرزندش را با مبلغ ماهانه پنج قران یا متها یک تومان به این مکتب های خانگی می فرستاد. در حوزه های علمیه نیز تعدادی از آخوندها یکی دو تا دانش آموز می پذیرفتند و آن ها هم همین مواد را درس می دادند. در سر بعضی از گذرها هم مکتب خانه یافت می شد که با مبلغ ماهانه یکی دو قران، فرزندان کسبه به آنجا می رفتند، قرآن و فارسی یاد می آموختند. (مستوفی، پیشین: ۱/۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱)

در این گزارش نیز به دریافت حق الزحمه، ناهار، شام و مکانی جهت استراحت و همچنین هدایای از جانب شاگردان مثل کله قند برای معلمان که از جنس طلاب بودند، اشاره شده است. همچنین به صورت مفصل اشاره شده است که در قبال این مبلغ چه وظیفه ای داشته اند از جمله وظایف؛ مقدار ساعت تدریس در مکتب خانه و مواد درسی در مکتب خانه که باید تدریس می شده است و همچنین گفتن مسائل شرعی و نظارت بر نماز و وضو و... .

در گزارش فوق تصریح شده بر این که این مکتب خانه ها خانوادگی بوده است و هزینه هایش از جانب اشخاص مدیریت می شده است نه دولت. همچنین پدران طلاب از کاسب و... برای سوادآموزی کودکان خود در مدارس علمیه به این مدارس کمک می نمودند. برخی از کمک ها ماهانه و از قرار قبلی بود که حتی مبلغ آن درآمد هم تعیین شده بود. می توان به این گزارش اشاره نمود:

روزی که با اتابک برای حج به زیارت خانه خدا رفتیم، در آن زمان مدرسه علمیه شش صد تومان بودجه اش بود و از مبالغ ماهانه تدارک می شد و اضافه از

عایدی ما مبلغ چهل تومان بود. از جانب دولت نیز مبلغ صد و چهل تومان به مدرسه به صورت منظم کمک می‌شد، اغنیا در زمان پرداخت مبلغ ماهانه جهت تربیت فرزندشان انگار جان می‌دادند. کاسب‌ها اصولاً منظم‌تر و وقت‌شناس‌تر در پرداخت حق‌الزحمه مدرسه بودند. (هدایت، پیشین: ۱۱۰-۱۱۱)

در این عبارت نیز به صراحت بیان شده است که از جانب پدران دانش‌آموزان به مخارج مدارس کمک می‌شده است.



نتیجه‌گیری

با توجه به گزارش‌های رسیده در منابع تاریخی، حوزه‌های علمیه و حوزویان، در دوره قاجار، منابع مستمر و غیرمستمری برای امرارمعاش خود داشته‌اند. از این میان، منابع مستمر به دلیل پایداری آن و اینکه طلاب و روحانیون می‌توانسته‌اند با تکیه بر آن زندگی خود را برنامه‌ریزی کنند، از نقش مهم‌تری تا منابع درآمدی غیرمستمر داشته است. این درآمدهای مستمر را می‌توان در دو بخش دولتی و مردمی دسته‌بندی کرد. منابع دولتی را می‌توان شامل موقوفات (موقوفاتی از قبیل ساختمان مدارس، مدرسه مروی، مدرسه سپه‌سالار) و نذورات و تبرعات (که شامل هدایا و نذوراتی از قبیل تبرعات احتشام السلطنه، میرزا یحیی دولت‌آبادی، کامران میرزا نایب‌السلطنه، مجلس شورای ملی، عضد الملک، امیر بهادر و منظم الدوله می‌شود) دانست.

درآمدهای مردمی و مستمر حوزه‌ها نیز مانند دولتی به دو بخش موقوفات (از قبیل مدرسه دارالشفاء، مدرسه خیریه، زمین قبرستان و...) و نذورات و تبرعات دانست که این منابع، مستمر برای حوزه‌ها بوده و علاوه بر اینکه امکان برنامه‌ریزی بر روی این مبالغ برای اهل علم فراهم بوده است، امکان جابجایی یا مصرف در غیر جایگاه خود، در این درآمدها معمولاً کمتر اتفاق می‌افتاد؛ چرا که این موارد، بعد از گذشت چند سال، معروف و مشهور بوده و کسی نمی‌توانسته آن را جابجا کند؛ در حالی که شاید در منابع غیرمستمر، راحت‌تر این اتفاق می‌افتاده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آلمانی، هانری رنه د. (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، تهران: امیرکبیر.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. (بی‌تا)، *صدرالتواریخ*، [بی‌جا]، [بی‌نا].
۳. افضل‌الملک، غلامحسین. (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، تهران: نشر تاریخ ایران.
۴. اولیویه، گیوم آنتوان. (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، تهران: اطلاعات.
۵. دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران: عطار.
۶. سپهر، عبدالحسین. (۱۳۸۶)، *مرآت الوقایع مظفری*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۷. شهیدی، حسین. (۱۳۸۳)، *سرگذشت تهران: راه مانا*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
۸. طهرانی، مصطفی. (۱۳۸۵)، *سفرنامه گوهر مقصود*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۹. طوسی، محمد. (۱۳۲۴)، *امالی طوسی*، چاپ افست، تهران: انتشارات ناظمی.
۱۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۴)، *بحارالانوار*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، تهران: زوار.
۱۲. ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی. (۱۳۸۴)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر.
۱۳. هدایت، مهدی قلی. (۱۳۸۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
۱۴. یغمایی، اقبال. (۱۳۴۷)، *شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی*، تهران: توس.